



روایت‌گر مقاومت و مظلومیت در کربلای هویزه

روایت حسن بوعدار در یادمان هویزه

تهیه و تنظیم: محمد محمدپور*

<p>روایت زیر شرح مقاومت مردمی درمقابل ارتش متجاوز عراق است که در قالب عملیات نصر در منطقه هویزه صورت گرفت. راوی حسن بوعدار از راویان بسیجی و بومی منطقه و از شاهدان عینی عملیات نصر و مسئول کنونی اسکان کاروان‌های مهمان در یادمان هویزه است. این روایت در ۲۴ اسفند ۱۳۹۳، ساعت ۱۱:۱۰ دقیقه و در محوطه بیرونی و صحن مسجد یادمان هویزه و بنای یادبود شهدای کرخه‌نور (کور) ضبط شده است. کاروان متشکل از حدود ۵۰ نفر از خواهران بسیجی فیروزآباد فارس و تعدادی از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف بود. بررسی محورهای تهاجم اولیه ارتش عراق، اقدامات سیدحسین علم‌الهدی در هویزه، اشاره به شهدای کرخه‌نور، زمینه‌سازی و شرح عملیات نصر، و چگونگی تفحص شهدای این یادمان محورهای اصلی این روایت‌اند. در نوشتار پیش‌رو ابتدا متن روایت درج شده و پس از آن نقد و ارزیابی خواهد آمد.</p> <p>واژگان کلیدی: روایت هویزه، یادمان شهدای هویزه، عملیات نصر، شهید علم‌الهدی، روایت حسن بوعدار</p>	<p>چکیده</p>		

متن روایت

محورهای تهاجم ارتش عراق به خوزستان

همان هفته‌های اول جنگ به اشغال دشمن درآمد. همین‌طور که می‌دانید، دشمن به خرمشهر حمله کرد و در این منطقه، یعنی منطقه هویزه و دشت آزادگان، از دو محور وارد شد. یکی محور تنگه چزابه بود که از آنجا وارد مرزهای کشورمان شد، شهر بستان را اشغال کرد و آمد سوسنگرد را به محاصره درآورد. همچنین دشمن از محور طلائییه در ۶۰-۷۰ کیلومتری در این سمت ما قرار دارد، آمد. از این محور وارد منطقه شد و کل این منطقه را تا نزدیکی خود [شهر] هویزه که

«بسم الله الرحمن الرحيم. خدمت خواهران و برادران محترم خیرمقدم می‌گویم. خیلی مختصر و کلی واقعه کربلای هویزه را آن‌طور که خود هم‌زمان و بازمانده‌های این شهدا نقل می‌کنند، برای شما تعریف می‌کنیم. در مزار شهدای کربلای هویزه هستیم. سال ۵۹ با شروع جنگ تحمیلی این منطقه هم مثل سایر مناطق مرزی کشور مورد حمله دشمن بعثی قرار گرفت و در

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال چهاردهم □ شماره پنجاه و ششم □ بهار ۱۳۹۵

شهید علم‌الهدی باتوجه به اینکه از خود این مردم بود، اهل اهواز بود و در بین مردم حضور داشت و میدانست که این تبلیغات دشمن دروغی بیش نیست، در آن زمان به فکر خنثی کردن این توطئه دشمن افتاد و در آن شرایط بحرانی و بسیار سخت جنگ، ترتیب انتقال ۱۰۰۰ نفر از مردم عشایر عرب این منطقه را به تهران داد و آنها را به دیدار حضرت امام برد و عشایر عرب خوزستان و سران عشایر با حضرت امام بیعت کردند و وفاداری‌شان را به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اعلام نمودند و دیدار عشایر با حضرت امام در آن زمان انعکاس رسانه‌ای گسترده‌ای داشت و شهید علم‌الهدی به این وسیله یک پاتک فرهنگی را ضد تبلیغات دشمن زد و تبلیغات دشمن را در این زمینه خنثی کرد.*

شهادی کرخه‌نور (کرخه‌کور)

از اتفاقات مهم دیگری که قبل از شهادت شهید علم‌الهدی در منطقه اتفاق افتاد و لازم می‌دانم حتماً به آن اشاره بکنم، این بود که در اوایل جنگ تحمیلی بچه‌های سپاه، هم بچه‌های سپاه هویزه و هم اهواز، شبیخون‌های مختلفی را انجام می‌دادند و شبانه به ارتش دشمن که در این مناطق مستقر بود، حمله می‌کردند و در این شبیخون‌ها ضربات سنگینی را به ارتش دشمن وارد می‌کردند. و همه این شبیخون‌ها را به کمک مردم عرب روستاهای منطقه انجام می‌دادند. آبان‌ماه سال ۵۹ بچه‌های سپاه اهواز آمدند و همه وسایل و مهمات و دیگر وسایل‌شان را در روستای احمدآباد آماده کردند و شب‌هنگام آماده انجام

* دیدار عشایر عرب زبان خوزستان - ۱۳۵۸/۱/۲۸، صحیفه امام، جلد ۷، صص ۳۳-۳۴ و روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱/۲۹، ص ۱

دقیقاً ۲۵ کیلومتر تا اینجا فاصله دارد و از این سمت تا ۱۰ کیلومتری اهواز را به اشغال خودش درآورد. الآن مکانی که ما هستیم، درست در سمت راست ما در ۴۰ کیلومتری اینجا، شهر اهواز است؛ در قسمت جنوب، شهر خرمشهر تقریباً در ۱۰۰ کیلومتری اینجا واقع شده و روبه‌روی ما شهرهای سوسنگرد و هویزه هستند. دشمن از محور طلائیه که درست ۸۰-۷۰ کیلومتری مزار شهدای هویزه است، وارد این منطقه شد؛ کل این منطقه را تا ۱۰ کیلومتری اهواز و از این سمت تا نزدیکی شهر هویزه اشغال کرد.

اقدامات سیدحسین علم‌الهدی در سپاه اهواز

در آن زمان شهید اصغر گندمکار فرمانده سپاه هویزه بود که در جریان محاصره شهر سوسنگرد به شهادت رسید و بعد از او شهید سیدحسین علم‌الهدی از دانشجویان پیرو خط امام و از شاگردان مقام معظم رهبری در قبل از انقلاب، فرمانده سپاه هویزه شد. با آمدن شهید علم‌الهدی در سپاه هویزه تحولی ایجاد شد و عده زیادی از دانشجویان پیرو خط امام، دانش‌آموزان و دیگر نیروهای مردمی و جهادی از سراسر کشور آمدند در شهر هویزه مستقر شدند و به‌همراه بچه‌های بومی هویزه گروهی را به‌عنوان سپاه هویزه تشکیل دادند. از کارهای مهمی که شهید علم‌الهدی و یارانش تا قبل از شهادت در هویزه انجام دادند و لازم می‌دانم حتماً به آن اشاره کنم، این بود که دشمن در آن زمان در اوایل جنگ تحمیلی، تبلیغات زیادی به راه انداخت که برای آزادی خوزستان و مردم عرب خوزستان آمده و اینطور تبلیغ می‌کرد و وانمود می‌کرد که مردم عرب خوزستان طرفدار او هستند و با آنها [عراقی‌ها] هستند.



روایت حسن بوعمار - یادمان شهدای هویزه - ۱۳۹۳/۱۲/۲۴

حضور داشتند، متوجه جای مشکوکی شدند و بچه‌های سپاه را خبر کردند و متوجه شدند که این ۲۸ نفر را همان زمان، یعنی آبان‌ماه سال ۵۹ که دشمن به اسارت خودش درآورده بود، در یک گور دسته‌جمعی به شهادت رسانده بود. بعد از انجام تشییع باشکوهی که مردم منطقه برای آنها داشتند، این شهدا در همین جا در کنار شهدای هویزه به خاک سپرده شدند. الآن مزارشان در قسمت بیرون، در آن سمت جاده است و زائران محترم می‌توانند آنجا را ببینند و زیارت کنند.

زمینه‌سازی عملیات هویزه

از این مراحل که بگذریم، در آن موقع رئیس‌جمهور مملکت و فرمانده کل قوا بنی‌صدر بود. بنی‌صدر کلاً مخالف حضور بچه‌های سپاه و نیروهای مردمی در جنگ بود و در همان اوایل هم‌زمان شهدا نقل می‌کنند که یک روز بنی‌صدر آمد و دستور داد که شهر هویزه را تخلیه بکنید و به دست

شیخون شدند. خوب شیخون بسیار بزرگی انجام شد و مردم روستاهای احمدآباد و سمیده راهنمایی‌های لازم را به بچه‌های سپاه دادند و بچه‌های سپاه ضربه بزرگی را به ارتش دشمن وارد کردند. قبل از این هم مردم روستاهای کرخه به بچه‌های سپاه کمک‌ها و راهنمایی‌های لازم را می‌کردند. خوب دشمن بعد از انجام این شیخون متوجه دخالت و همکاری مردم روستاهای منطقه با بچه‌های سپاه شد؛ به همین خاطر به روستای احمدآباد و سمیده که ۸-۷ کیلومتری اینجا هستند و به‌وسیله ۴، ۵ تانک به روستای احمدآباد حمله کرد و روستا را با گلوله تانک هدف گرفت و محاصره کرد و ۲۸ نفر از مردان روستا را به اسارت درآورد. از این ۲۸ نفر تا چندین سال خبری نبود. سال ۶۵ در نقطه‌ای در ۱۰ کیلومتری مزار شهدای هویزه در منطقه‌ای به نام کوهه بعد از اینکه مردم [به منطقه] برگشته بودند و تعدادی کشاورز و دامدار در منطقه

چرا دشمن نیامده شهر هویزه را اشغال بکند، بعضی از رزمندگان اسلام [این مسئله را] به حساب غفلت دشمن می‌گذارند و بعضی‌ها می‌گویند که دشمن بی‌اعتنایی کرده بود. به همین خاطر تا آن زمان نیروهای ما در هویزه تقریباً در عقبه استقرار نیروهای دشمن قرار داشتند. علی‌ای حال رهبر معظم انقلاب هم آمدند و هرطور بود بنی‌صدر را راضی کردند که بچه‌های سپاه همچنان از شهر هویزه دفاع کنند و علاوه بر آن ارتش هم بیاید و [در منطقه] مستقر بشود. به این ترتیب به دستور بنی‌صدر، لشکر ۱۶ زرهی قزوین از ارتش آمد و در منطقه هویزه و سوسنگرد مستقر شد. در آن زمان توسط فرماندهی ارتش و بنی‌صدر طرح عملیاتی به نام عملیات نصر ریخته شد. طرح‌ریزی این عملیات به این صورت بود که از ۳ محور صورت می‌گرفت؛ یکی محور اهواز به طرف خرمشهر که قرار بود لشکر زرهی ۹۲ خوزستان عمل بکند، محور دوم سوسنگرد به این منطقه و [سوم] هویزه به این مناطق. هدف عملیات در مرحله اول آزادی این مناطق و در مرحله بعد آزادی پادگان حمید در جاده اهواز - خرمشهر و هدف نهایی این عملیات فتح خرمشهر بود. حتی رزمندگان! [هم‌زمان] شهدا نقل می‌کنند که آن زمان در بین بچه‌های سپاه و ارتش این طور تداعی شده بود و گفته می‌شد که با انجام این عملیات و آزادسازی شهر خرمشهر اصلاً جنگ پایان می‌پذیرد؛ به همین خاطر به این عملیات "عملیات نصر نهایی" می‌گفتند. علی‌ای حال با پیگیری‌های مختلفی که بچه‌های مسئول سپاه با رهبر معظم انقلاب، شهید چمران و دیگر مسئولین انجام دادند، در نهایت بنی‌صدر با حضور بچه‌های سپاه در این عملیات موافقت کرد و اولین عملیات مشترک بین بچه‌های سپاه و ارتش در اینجا رقم خورد.

دشمن بدهید و این‌طور می‌گفت و استدلال می‌کرد که هویزه اصلاً برای ما اهمیت نظامی ندارد و ما فقط باید شهر سوسنگرد را حفظ کنیم. شهید علم‌الهدی و یارانش خیلی ناراحت می‌شوند و برای آنها بسیار سخت بود که بدون اینکه حتی با دشمن درگیری داشته باشند، شهر هویزه را تحویل دشمن بدهند. به همین خاطر شهید علم‌الهدی به رهبر معظم انقلاب که آن موقع نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند، نامه نوشتند و با ذکر دلایل

و مطالبی در آن نامه اهمیت شهر هویزه را متذکر شدند و از آقا درخواست کردند که هرطور شده بنی‌صدر را قانع کنید که بچه‌های سپاه همچنان در هویزه باشند و از هویزه دفاع کنند؛ و در نامه برای آقا توضیح دادند که ما نه تنها نباید شهر هویزه را تخلیه بکنیم، بلکه می‌توانیم از غفلت دشمن هم استفاده بکنیم و اصلاً علیه آنها

عملیات داشته باشیم. چون دشمن تا آن موقع غفلت کرده بود و نیامده بود شهر هویزه را اشغال بکند، و اندک نیروهای ما در هویزه تقریباً در عقبه (پشت سر) استقرار نیروهای دشمن قرار داشتند. زائرین محترم در نظر داشته باشید که دشمن کل این منطقه را تا نزدیکی خود هویزه اشغال کرده بود و از آن سمت شهر هویزه، از تنگه چزابه آمده بود داخل و بعد از اینکه نتوانست سوسنگرد را به اشغال کامل در بیاورد، در اطراف سوسنگرد زمین‌گیر شد. شهر سوسنگرد ۱۵ کیلومتر بالاتر از هویزه است و اینکه

شهید علم‌الهدی به رهبر معظم انقلاب که آن موقع نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند، نامه و درخواست کردند که هرطور شده بنی‌صدر را قانع کنید که بچه‌های سپاه همچنان در هویزه باشند و توضیح دادند که ما نباید شهر هویزه را تخلیه بکنیم

شرح عملیات نصر

بسیجی در بین رزمنده‌ها بود و پایه‌پای رزمنده‌ها می‌جنگید. یعنی رهبر معظم انقلاب در واقع هم‌رمز شهدای هویزه هستند. خود آقا هم زمانی که به اینجا تشریف‌فرما شدند، به موضوع حضورشان در عملیات اشاره داشتند. علی‌ای حال آن شب می‌گذرد و متأسفانه نیروهای ما چون بنا داشتند فردا پیشروی کنند، بدون اینکه سنگر یا خاکریزی بزنند شب را به صبح رساندند و فردا یعنی شانزدهم دی‌ماه سال ۵۹ درحالی که آماده

عملیات [نصر] در صبح پانزدهم دی‌ماه سال ۵۹ شروع شد. بچه‌های سپاه متشکل از ۳۰۰ نفر به‌عنوان پیاده و لشکر ۱۶ زرهی قزوین، از محور هویزه و سوسنگرد به دشمن حمله کردند. نیروهای ما طوری عمل کردند که موفق شدند دشمن را به کلی غافلگیر کنند؛ به طوری که دشمن متحمل تلفات بسیار سنگینی شد و هرچه مهمات داشت یا منهدم شد، یا سالم به غنیمت گرفته شد و برای اولین بار در جنگ از دشمن بیشتر از ۸۰۰ نفر اسیر گرفته شد که آن زمان چیز کمی نبود. حتی هوانیروز ما آن روز عملکرد بسیار خوبی داشت و اکثر تانک‌های دشمن که به سمت طلائی فرار می‌کردند، توسط هلیکوپترهای ما به آتش کشیده شدند. درنهایت، کل مقاومت دشمن تا ساعت یک ظهر آن روز درهم می‌شکند و پیروزی بزرگی برای رزمندگان اسلام رقم می‌خورد. درحالی که نیروهای ما روحیه بسیار خوبی داشتند و آماده می‌شدند که مرحله دوم عملیات، یعنی پیشروی به طرف پادگان حمید را آغاز کنند و خبری از نیروهای دشمن هم نبود، نماینده بنی‌صدر آمد و دستور توقف عملیات را داد. دلیلش را هم این ذکر کردند که نیروهای ما در محور اهواز به طرف خرمشهر نتوانستند پیشروی بکنند. عملیات متوقف می‌شود و اسرا تخلیه می‌شوند. عصر آن روز شهید علم‌الهدی یارانش را برای استراحت به کنار رودخانه کرخه‌نور در ۵ کیلومتری اینجا برد و آنجا ملاقات خیلی جالبی اتفاق افتاد. هم‌زمان شهدا نقل می‌کنند که آنجا شهید علم‌الهدی دوید به طرف یک آقایی و وقتی به آن آقا رسید همدیگر را در بغل گرفتند و روبوسی کردند. وقتی بچه‌های رزمنده آمدند، رهبر معظم انقلاب را دیدند که با لباس

بودند و منتظر دستور بودند که مرحله دوم عملیات را اجرا بکنند، دشمن پاتک سنگینی را شروع می‌کند و طوری این منطقه را از زمین و آسمان بمباران می‌کند که هم‌زمان شهدا نقل می‌کنند، آتش دشمن این قدر سنگین بود که ما اصلاً متوجه ورود تانک‌های دشمن هم نشدیم، وقتی تانک‌ها را دیدیم که خیلی به ما نزدیک شده بودند. با

"عملیات نصر نهایی" با پیگیری‌های که بچه‌های مسئول سپاه با رهبر معظم انقلاب، شهید چمران و دیگر مسئولین انجام دادند، در نهایت بنی‌صدر با حضور بچه‌های سپاه در این عملیات موافقت کرد و اولین عملیات مشترک بین بچه‌های سپاه و ارتش در اینجا رقم خورد.

شروع پاتک دشمن، نیروهای ما، هم بچه‌های سپاه و هم ارتش، به شدت با دشمن درگیر شدند و جلو پاتک دشمن را گرفتند. اما متأسفانه در اثنای درگیری با دشمن بیشتر از ۱۴۰ نفر از بچه‌های ارتش شهید شدند. در واقع چون نیروهای ما سنگر و خاکریزی نداشتند، اکثر بچه‌های ارتش مظلومانه در داخل تانک‌های خودشان سوختند و شهید شدند. به دنبال شهادت بچه‌های ارتش، ارتباط بی‌سیمی بچه‌های سپاه

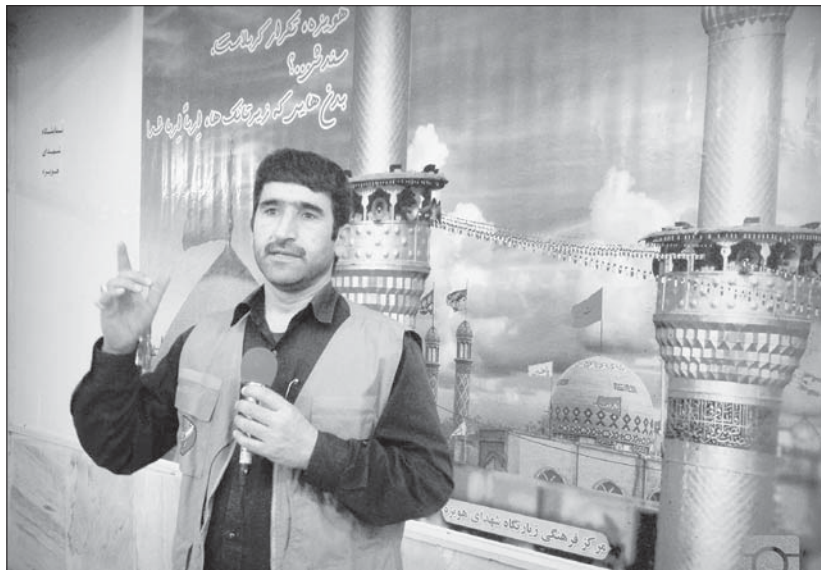
و ارتش هم قطع شد، هماهنگی نیروها به هم ریخت و در جریان درگیری با دشمن یک فاصله ۵ کیلومتری بین بچه‌های ارتش و سپاه به وجود آمد. دشمن هم متوجه فاصله ایجاد شده می‌شود، نیروهای ما را از سمت راست دور می‌زند و در محاصره می‌اندازد و نیروهای ما موقعی متوجه شدند که دیگر تانک‌های دشمن از پشت سرشان هم داشتند می‌آمدند. در واقع از اینجا بود که کربلای هویزه رقم خورد. بنا به نقل آزاده‌های این عملیات که بعد از آزادی از اسارت تعریف می‌کنند، آنجا شهید علم‌الهدی تبسمی می‌کند و به یارانش می‌گوید که تا اینجا مقاومت بوده و از اینجا به بعد استقامت؛ و خداوند ما را به استقامت امر فرموده و آیه سی‌ام سوره فصلت را می‌خواند؛ إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* شهید علم‌الهدی با این آیه یارانش را آماده استقامت و شهادت می‌کند و آنها را به بهشت مژده می‌دهد. شهید علم‌الهدی قبل از این در بسیاری مواقع در شبیخون‌هایی که می‌آمدند یا در جریان ورزش‌های صبحگاهی که یارانش را برای ورزش صبحگاهی می‌بردند، در بسیاری جاها که خیلی‌ها نفسشان می‌برید و اعتراض می‌کردند که خسته شدیم، همیشه این آیه را می‌خواندند؛ به همین خاطر این جمله و این آیه در ذهن تمام دوستان و یاران شهید علم‌الهدی مانده بود. علی‌ای حال، آن روز هرچه زمان می‌گذشت، نیروهای ما یکی یکی مظلومانه شهید می‌شدند و با تمام شدن مهمات مظلومیت بچه‌ها بیشتر شد و از آن به بعد، جنگ تن با تانک شروع شد و تا نزدیک غروب آن روز با شهادت شهید علم‌الهدی

* قرآن کریم، سوره فصلت، آیه ۳۰

کربلای هویزه و تفحص شهدای عملیات

زائرین محترم اگر امروز به اینجا گفته می‌شود کربلای هویزه، بی‌دلیل نیست؛ اینجا شباهت زیادی با کربلا دارد. شما در نظر بگیرید اگر در کربلا امام حسین^(ع) فرمانده سپاه اسلام بودند، اینجا هم نام امام حسین^(ع) و از نسل و تبار امام حسین^(ع) سیدی به نام سیدحسین علم‌الهدی، فرمانده سپاه بودند. اگر در کربلا اجساد شهدا را به زیر سم اسبانشان گرفتند، اینجا بعضی‌ها به تقلید از آنها اجساد شهدا را به زیر شنی تانک خودشان می‌گیرند و له می‌کنند. اگر در کربلا اجساد شهدا ۳ روز در زیر آفتاب ماند، اینجا اجساد شهدا بیشتر از ۳ سال در منطقه پراکنده ماند تا همزمان با آزادی خرمشهر این منطقه آزاد شد و بعد از پاکسازی منطقه عده‌ای از هم‌زمان شهدا آمدند و موفق شدند تعدادی از اجساد شهدا را کشف کنند.

اجساد مطهر شهدا در منطقه پراکنده ماند تا ۱۸ ماه بعد، همزمان با آزادی خرمشهر این منطقه آزاد شد. در واقع اجساد شهدا بیشتر از ۳ سال در منطقه بود و بعد از پاکسازی منطقه عده‌ای از هم‌زمان شهدا موفق شدند تعدادی از اجساد شهدا را کشف کنند. جسد خود شهید علم‌الهدی را در حالی پیدا کردند که اسکلتی ازش باقی نمانده بود! دشمن این



روایت حسن بوعدار - یادمان شهدای هویزه - ۱۳۹۳/۱۲/۲۴

مادر شهید علم الهدی

مطلب دیگری که لازم می‌دانم اضافه کنم، مخصوصاً خواهران محترم توجه کنید، درباره مادر شهید علم الهدی است. همانطور که گفتم این سیده بزرگوار بنا به وصیت خودش در کنار شهدای هویزه دفن شده است. حاج صادق آهنگران خاطره خیلی جالبی در مورد این سیده بزرگوار دارند که بد نیست شما هم بشنوید. ایشان نقل می‌کنند که موقع وفات مادر شهید علم الهدی به من مأموریت دادند که این خبر را به اطلاع رهبر معظم انقلاب برسانم. نقل می‌کنند که با دفتر آقا تماس گرفتم و به ایشان عرض کردم که آقا، مادر شهید علم الهدی وفات کردند. حاج صادق آهنگران نقل می‌کنند که رهبر معظم انقلاب از شنیدن این خبر خیلی تعجب کردند؛ به طوری که سه بار کلمه عجب را بر زبان آوردند. این قضیه برای صادق آهنگران سؤال مانده بود که چرا آقا اینقدر

قدر ناجوانمردانه با اجساد شهدا جنگیده بود و با تانک روی اجساد شهدا رفته بود که اسکلت شهید علم الهدی [همه شهدا] کاملاً خرد شده بود و شهید علم الهدی را تنها از روی قرآنی که داشت و توسط مادر بزرگوارشان شناسایی شد، شناختند. خوب با کشف اجساد شهدا خانواده‌های شهدا آمدند، مادران شهدا، مادر خود شهید علم الهدی (که زائرین محترم توجه داشته باشید مادر شهید علم الهدی و دوتا اخوی بزرگوار ایشان الآن بنا به وصیت خودشان در کنار شهدای هویزه دفن شدند) آمدند و حماسه دیگری آفریدند و گفتند که ما چیزی را که در راه خدا دادیم پس نمی‌گیریم و همگی متفق القول شدند که شهدا در همین جا یعنی در مقتل خودشان دفن بشوند. بعداً این مسجد و بارگاهی که می‌بینید در فاصله سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ توسط جهادگران جهادسازندگی در کنار قبور شهدا ساخته شد.

ایجاد کند و با روایتی درست مخاطب را متأثر کند. نقاط قوت و ضعف روایت فوق با این نگاه مورد ارزیابی قرار گرفته است.

الف) نقاط قوت

۱. تسلط بر موقعیت منطقه و معرفی آن: از جمله نقاط قوت این روایت، تسلط و آشنایی کامل راوی با موقعیت جغرافیایی منطقه عملیاتی هویزه به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی است.

۲. تسلط بر مباحث عملیاتی: برجسته‌ترین مزیت این روایت آگاهی و تسلط راوی بر مباحث عملیاتی این منطقه است که موجب شده روایت از سندیت بالایی برخوردار شود. مواردی مانند محورها و فلش‌های تهاجم اولیه ارتش عراق، مقاومت‌های صورت‌گرفته در این منطقه و شرح عملیات نصر، زمینه‌ها و مقدمات آن، نشان‌دهنده همین امر است.

۳. اشاره به شهدای کرخه‌نور (کور): از جمله موارد مثبت و اشارات متناسب راوی اشاره به ماجرای شهادت شهدای کرخه‌کور (قتلعام ۲۸ نفر از اهالی روستاهای سیار احمدآباد و سمیده) در منطقه هویزه است که در روایت‌های صورت‌گرفته در هویزه کمتر به آن اشاره می‌شود.

۴. شرح اقدامات سیدحسین علم‌الهدی: راوی در خلال روایت به تلاش‌ها و اقدامات شهید علم‌الهدی در منطقه می‌پردازد؛ اقداماتی از قبیل سازماندهی دانشجویان پیرو خط امام در منطقه، فراهم کردن زمینه دیدار عشایر عرب منطقه با امام خمینی^(ع)

تعجب کردند. بعداً که جریان را از اخوی شهید علم‌الهدی پرسیدند، متوجه شدند که یک شب قبل از وفات مادر شهید علم‌الهدی، همسر آقا ایشان را در خواب دیده بودند که در صحرای بزرگی در کنار حضرت زهرا^(س) بودند و هر کس می‌خواست با حضرت زهرا^(س) ملاقات بکند، مادر شهید علم‌الهدی می‌رفته و هماهنگی می‌کرده است، و بار آخری که به داخل اتاق حضرت زهرا^(س) می‌رود، در را می‌بندد و دیگر بر نمی‌گردد. و تعجب آقا در آن لحظات برای این بوده که به تعبیر این خواب فکر می‌کردند و تعبیرش این شد که ایشان پیش حضرت زهرا^(س) رفتند. ان‌شاءالله که نهایت استفاده را از این زیارت معنوی داشته باشید. همچنین ان‌شاءالله که همه ما ادامه‌دهنده راه شهدا هم باشیم.»

ارزیابی روایت

به‌طور کلی راوی در هر یادمان باید قبل از اعزام به مناطق عملیاتی، با جغرافیا، پیشینه و سابقه عملیاتی، وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه مقارن انقلاب و شروع جنگ، عملیات‌های شاخص و شخصیت‌ها و شهدای شاخص و فعال در این مناطق آشنایی کامل داشته باشد. بنابراین راوی باتوجه به شخصیت، عقاید و اندوخته‌های خود و وضعیت منطقه، ترکیبی مناسب بین مباحث عملیاتی و معرفتی جنگ

اینجا شباهت زیادی با کربلا دارد. در کربلا امام حسین^(ع) فرمانده سپاه اسلام بودند، اینجا سیدحسین علم‌الهدی، در کربلا اجساد شهدا را به زیر سم اسبان‌شان گرفتند، اینجا یعنی‌ها اجساد شهدا را به زیر شنی تانک خودشان می‌گیرند و له می‌کنند. در کربلا اجساد شهدا ۳ روز در زیر آفتاب ماند، اینجا اجساد شهدا بیشتر از ۳ سال در منطقه پراکنده ماند.

کلان ارتش عراق جایگاهی نداشته است؛ چراکه نیروهای عراق اگر می‌توانستند در محورهای اصلی تهاجم به سمت اهواز باهم الحاق کنند، هویزه خودبه‌خود سقوط می‌کرد.

۳. نامه‌نگاری با مقام معظم رهبری به منظور قانع کردن

بنی‌صدر: صحت و سقم این مطلب مشخص نیست.

۴. اشاره ناقص به سازمان

رزم خودی و دشمن در

عملیات نصر: سازمان رزم

عملیات نصر به قرار زیر

بود: تیپ‌های ۳۱ و ۳۰ از

لشکر ۱۶ زرهی قزوین، و

تیپ ۱ از لشکر ۹۲ زرهی

اهواز، ۲ گردان از لشکر ۷۷

پیاده، ۲ گردان از نیروهای

سپاه پاسداران به‌همراه

دانشجویان پیرو خط امام

و گروهی از نیروهای ستاد

جنگ‌های نامنظم (شهید چمران) و نیز نیروهای

زرهی و مکانیزه ارتش.* راوی فقط به لشکر ۱۶

زرهی قزوین و لشکر ۹۲ و نیروهای (۳۰۰ نفری) سپاه

پاسداران اشاره کرد و به نیروهای ستاد جنگ‌های

نامنظم و لشکر ۷۷ اشاره‌ای نکرد. راوی همچنین

به وضعیت استقرار نیروهای ارتش عراق نپرداخت؛

* علی لطف‌الله‌زادگان، روز شمار جنگ (کتاب پنجم)، هویزه آخرین گام‌های اشغالگر، پیشین، صص ۵۹۷-۵۴۱؛ و ر.ک: ابوالقاسم حبیبی، دشت آزادگان در جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، ۱۳۸۱، صص ۷۱-۶۹.

درجهت مقابله با تبلیغات ناسیونالیستی عراق، تلاش درجهت متقاعد کردن بنی‌صدر و مسئولان نظامی به‌ویژه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (نماینده امام در ارتش) برای عملیات در هویزه و اصرار بر شرکت نیروهای مردمی در عملیات.

۵. ذکر برخی دستاوردهای عملیات نصر: اشاره صحیح

به نقش و حضور موثر نیروهای مردمی در اولین

عملیات مشترک ارتش و کمک نیروهای مردمی که

زمینه‌ساز الگویی برای عملیات‌های بعدی نیز شد.

راوی همچنین شهادت علم‌الهدی را در افزایش روحیه

نظامی و مقاومت مردمی و باور مسئولان نظام به

پذیرش نیروهای مردمی مؤثر می‌داند.

(ب) نقاط ضعف

۱. بی‌دقتی در ذکر برخی آمارها: راوی تلفات ارتش

را در عملیات نصر ۱۴۰ نفر ذکر می‌کند، اما با استناد

به برخی منابع (کتاب هویزه آخرین گام‌های اشغالگر)

تعداد تلفات صحیح است، اما تنها متعلق به ارتش

نیست؛ بلکه متعلق به همه نیروهاست. درخصوص

تفحص شهدا نیز راوی به‌اشتباه مدت زمان ماندن

شهدا در منطقه را ۳ سال ذکر می‌کند. هرچند در ادامه

آن را اصلاح می‌کند، اما این موضوع باعث سردرگمی

مخاطب می‌شود.

۲. سوء برداشت در خصوص علت تسخیر نشدن هویزه

راوی دلیل اشغال نشدن هویزه توسط ارتش عراق را

بی‌اعتنایی ارتش عراق ذکر کرده است؛ درحالی‌که

دلیل واقعی این امر آن است که هویزه در راهبرد

روایت آقای حسن بوعدار از حیث مباحث عملیاتی آن حق مطلب را ادا کرده است. در موارد معدودی اطلاعات نظامی با کم‌دقتی ذکر شده است که این امر می‌تواند به دلیل نداشتن مطالعه مستمر در خصوص عملیات نصر باشد.

